

## استاد صدقدار



### به نام خدا

خدا را سپاسگزاریم از اینکه جناب استاد صدقدار وقت گرانبهای خودشان را به ما دادند و لمضاتی در خدمت ایشان هستیم . استاد این صحبت دوستانه را با بیان تاریفیه ای از زندگی پر تلاش خود آغاز فرمایید :

ج: با سلام به شما و هم میهنان عزیز در سراسر دنیا ، بنده متولد مرداد ماه سال 1322 یا ماه آگوست 1943 هستم . حدود 44 یا 45 سال است که نقاشی میکنم که اگر از ابتدا بخواهیم یک تصویری خدمت شما بدهم باید اینطور خدمت شما عرض کنم که انسان در سیر زندگی با بینشش و آن ادراکاتی از اطراف و محیطش دارد ، وجودش ، روحش و درونش آرام آرام قوی و متجلی می شود و به یک غنایی در وجود می رسد که در سنین بالاتر ناگزیر یا علاقمند به ابراز آن احساسات و عواطف می شود . در آن احساسات هنر نهفته است و آن هنر که بیشترین نمره را در این بخش دارد با یک وسیله یا فنی که تکنیک این هنر است ابراز می شود . انسان هنر را بیشتر از اطراف ، تربیت ، بینش و نگرش خود کسب و جذب می کند و طبیعتا تکنیک یا فن را از افراد یا تجارب دیگران کسب می کند و آن هنر وجودی خود را ابراز می کند . به نظرم هیچ فرقی هم نمی کند چرا که وقتی آن محتوا آن غنای هنری را پیدا می کند ، می تواند با وسایل یا فنون مختلف آن را ابراز بکند . مالا در موسیقی باشد یا نقاشی .

بنده ارادتمند ، به جهاتی یا بنا به موقعیتهای زمانی و مکانی که داشتم به نقاشی کشیده شدم .

س: عذر میفواهم آیا خانواده باعث این گرایش بودند ؟ یا شفا فیلی علاقمند بودید یا دوستی ، آشنایی کسی باعث بوجود آمدن این گرایش در شما شد ؟

ج: در وهله اول باید عرض کنم که در فامیل ما اصلا نقاش نداشتیم . عقیده من این است که انسان در بدو این دیدارش به این جهان فقط نگاه می کند و نگرش است . این نگاهها جمع می شود و این محتوا از نگاهها پر می شود و به مرحله دیگری وارد می شود به نام بینش . به یک بینشی میرسد و بعد این بینش ها وقتی در وجود انسان به محتوای عالی رسید ، فرد یک مق انتخاب و گزینش پیدا می کند و میتواند (زمیان آن دیده ها و بینشش و آن عواطف و احساساتی که محتوا پیدا کرده انتخاب بکند . بعد از رسیدن به این مرحله است که انسان اگر کاری بکند خوب انجام میدهد و با یک دقت دوم و بینش برتر و متفاوت از سایر افراد انجام می دهد . خوب اینها را چه کسی به آدم یاد می دهد ؟ معمولا در صحبتها می گویند مثلا پدر و مادر یا سایر بستگان و یا دوست و آشنا ، اما من می فواهم فیلی گسترده تر بگویم : همه چیز . حتی طبیعت ، اجسام و انسانها . پدر و مادر به این جهت که به انسان نزدیک ترند از اولویت بالاتری برخوردارند و انسان بیشتر از آنها متأثر می شود اما همه هستند . فرض بفرمایید بنده را در کوچکی به یک نمایشگاه نقاشی برده باشند ، همین بر فرورد با اثر یک هنرمند امکان دارد تأثیری در من داشته باشد که سالها آموزش کلاسیک نداشته باشد . یا یک کتابی را بفوانم یا یک ممیطی را ببینم ، وجود انسان

مستتاق کسب است و یک برفورده کوچک این استتیاق را سعله ور می کند . این ارج گذاشتن به مقام پدر و مادر ، دوستان ، اساتید و افرادی که این فن را یاد من داده اند را کم نمی کند . ولیکن همه چیز ، همه کس ، جامعه ، طبیعت و در نهایت الهاماتی که در اثر غنای روح به انسان می شود باعث می شود که انسان به یک ابعاد برتری برسد . مالا آن ابعاد برتر را هر کس به نموی ابراز می کند . در بعد تکنیک و فن - که اکثرا در این بعد صمبت می شود - طبیعتا غیر از اساتید دیدن است که شاید بهترین تکنیک یا کسب فرم و جهت را به انسان یاد میدهد . اگر ما با یک دقت برتر هر چیزی را نگاه کنیم ، شاید آن چنان هم به استاد نیازی نباشد . اما فوب است که انسان آن دید برتر را داشته باشد و اساتید هم طبیعتا انسان را به تجاربی که از گذشته تا به حال بوده رهنمون هستند . بعد هم آن فن نمره فیلی فیلی کمی در کل این مجموعه هنری دارد . من همیشه در آن بعد آموزشی می گویم اگر بفواهم فیلی به فن و تکنیک نمره بدهیم یک در صد است . این هم با فوشبینی است . 99/99 هنر است . این وسیله ابراز یک درصد است ولیکن آن 99/99 ناچار است برای ابراز فود از این یک درصد استفاده کند . من همیشه برای مثال از گلهای آفتاب گردان ونگوگ استفاده می کنم . گلهای آفتاب گردان ونگوگ از تکنیک فیلی خاصی برفوردار نیست ولی شاید از یک ممتوای هنری برفوردار است که از سایر کارهای هنری ارجع باشد چه از نظر هنری چه از نظر اقتصادی . آفرین قیمت گزاریهای این تابلو بالای 50 میلیون دلار است . پس به این نتیجه می رسیم که هنر ارزش دارد . تکنیک در واقع در خدمت این هنر است و ابراز کننده آن ممتوا .

من از دوازده - سیزده سالگی کار نقاشی را با بوم آغاز کردم . در دوران مدرسه هم پای تخته سیاه از کارهای اساتیدی مثل اولیا و رسام ارژنگی که کتابهای نقاشی داشتند کارهایی می کشیدم و بچه ها از روی این نقاشی من می کشیدند . از اینجا بود که آرام آرام کار را شروع کردم و معلمین و پدر و مادر تشویق کردند و فودم هم به دلیل علاقه زیاد مطالعه می کردم و کتاب می خواندم و بیشترین یادگیری من در بخش دیدن بود . با دقت دومی می دیدم و با بچه ها قرار می گذاشتیم که جایی را ببینیم و بعد من چیزهایی می گفتم که آنها ندیده بودند . طبیعتا دقت و بینش که بالا باشد ، ابرازش هم از سایرین متفاوت فواهد بود . مهم این است که ممتوا و بینش درونی انسان چه باشد .



س: شما برای کارهایتان اول ممتوا را در نظر می گیرید و بعد قالبی متناسب می یابید یا اول قالب را شناسایی می کنید و بعد ممتوایی در فور آن قالب می کشید ؟

ج: روش من مخصوصا کارهای تازه ام ، مقداری استفاده از هنرهای گذشتگان است . اما من اول می بینم از بعد درونی یا احساسی چه کاری می فواهم ، بعد راه می افتم و به مملات مفتلف تهران و یاسایر شهرها میروم و محیطها را می بینم که امکان دارد در یک روز تمام شهر یزد را ببینم . در اثر دیدن ، روح ، درون و وجود هنری انسان یک فرمی می گیرد . که شاید اگر یک روز دیگر می آمد اینطور نمیشد . حال آن فرم را یا از فود ممل می گیرم یا تخییر می دهم و یا مجموعه ای از تخییر و واقعیت استفاده می کنم . اما این محیط طبیعی محیط فوبی است برای کار من . یعنی در واقع فرم معماری ما ، بعد از یک بینش احساسی و ظاهری فمیرمایه کار من را تشکیل می دهد .

س: شما اولین کارتان چه سالی بود و طرمش فاطرتان هست یا فیر ؟

ج: اولین تابلو را در سن دوازده سالگی کشیدم که کار هنری نبود . کم کم با تشویق مردم و با توجه به استعداد این کار را ادامه داده تا اینکه در سال 1337 در دبیرستانی که درس میخواندیم یعنی دارالفنون با دیگر دوستان هنرمندم نمایشگاهی برگزار کردیم . یادشان همواره گرامی است : آقایان کاتوزیان ، بیداربفت و ...

س: شما چند تابلو داشتید ؟

ج: من 4-5 تابلو داشتم .

ج: بیشتر در سبک رئالیست بود که تعدادی هم امپرسیونیست داشت . یکی از طرفها مدل زنده مرموم بهلول بود به حالت فواندن دعا که نام تابلو هم نیایش شد . یکی دیگر که آنهم مدل زنده داشت یک چوپانی بود در حال درست کردن بلال . یک منظره ای هم بود که با تشویق اساتید و لطف آنها این نمایشگاه برگزار شد . بعدها در کنار تمصیل هم کار می کردیم و هم با توجه به مس هنری که دست داده بود ، تدریس می کردیم در مالیکه هنوز دیپلم نگرفته بودم . بعد که دیپلم گرفتم بنا بر این بود که درس و کار را در خارج ادامه بدهم که سربازی مقداری ایجاد مشکل کرد . برای اینکه تا مرحله معافیت برسم جایی نام نویسی کردم که از نظر سربازی غایب محسوب نشوم ، این بود که رفتیم دانشگاه مسابرداری . چیزی که با حال و روز ما کاملا مغایر بود و شاید هم این تضاد در برقراری تعادل در زندگی ما لازم بود. سالها گذشت و ما به آن معافیت نرسیدیم ولی یک لیسانس مسابرداری به دستمان آمد . در دانشگاه هنر هم اسم نوشتم شاید به این دلیل که فکر می کردیم فیلی هنرمندیم و دانشگاه برای ما کوچک است . ولی با این حال همیشه نقاشی را ادامه می دادم و به مرور زمان به این نتیجه رسیدم که آن ممتوای درونی در حال بهتر شدن است . بعد از گرفتن لیسانس سربازی هم رفته و وارد ممیط کار شدم .

س: شما تا به حال چند نمایشگاه برگزار کردید ؟

ج: اولین نمایشگاه را که فدمتتان عرض کردم و بیشتر نمایشگاه دافلی بود و تعداد دقیقش یادش نیست ولی به طور متوسط از سال 1352-1353 هر سال حداقل یک نمایشگاه برگزار کردم .

س: شما چه سبکی را بیشتر می پسندید ؟

ج: مطلب ابراز آن احساس و عواطف درونی انسان است که میخواهد ابراز شود . حالا در چه سبکی ابراز شود که نظرش بهتر تامین شود خودش یک شرط است . اما طبیعتا انسان به مرور که کار می کند ، خود به خود تفکر و احساس و آن چیزهایی که می خواهد ابراز کند و تکنیکش همگن و همسو می شود . اما در فصول مختلف زندگی می تواند متفاوت باشد . یعنی امکان دارد کسی از کار کلاسیک شروع کند - که فیلیها اینکار را انجام داده اند - و یکی هم در نهایت به کار مدرن ختم شود . تا به اینجا اکثر کارهای من رئالیزم نئورئالیزم و امپرسیونیسم است و تکنیک مورد استفاده بیشتر با کاردک و قلم مو و رنگ و روغن است اما اکریک هم در آن به کار رفته . یا با مداد رنگی کار می کنم پاستیل هم در آن کار می کنم و مهم احساس و علاقه و سلیقه هنرمند است . ضمن اینکه بعضی از تکنیکها را با تجربه انسان برایش حاصل می شود .

س: یعنی بسته به نوع تابلو ، رنگ و مواد و ابزار به کار رفته مشخص می شود ؟

ج: خود آن سوژه مشخص کننده است . البته هر سوژه ای را در هر سبکی می توان انجام داد اما آن سلیقه هنرمند است که آن سوژه در چه سبکی نمود بهتری دارد . مثلا من در کارهای سنتی که انجام می دهم ، بیشتر سبکش نئورئالیست و کمی هم به امپرسیون نزدیک است . یکی از دوستان می گفت یکی از مجلات فرانسوی در رابطه با نقاشی های من بیان کرده که نقاشیهای صدقدار جایی بین سبک نئورئالیسم و امپرسیون برای خود باز کرده است . اما بنده که کننده این کارم هنوز فیر ندارم .

س: فرزندان شما هم به نقاشی علاقمند هستند یا فقط از دیدن نقاشیهای شما لذت می برند ؟

ج: همیشه بچه ها در اوایل هم به جهت صرف شنوی و هم به دلیل تازه بودن و اینکه دیگران برای کار ارزش و احترام قائلند ، گرایش پیدا می کنند . اما به دوران نوجوانی که می رسند آن عشق و علاقه خاص خود را پیدا می کنند . بچه های من هم در سنین دوازده - سیزده سالگی کار می کردند ولی در دانشکده یکی رشته دامپزشکی را انتخاب کرد و دیگری از برق و الکترونیک فارغ التحصیل شد . اینجا باید عرض کنم که همیشه پشت آدمی که در کار خود موفق است یا کارش خوب انجام میشود ، یک زن یا یک همراه صمیمی هم هست . خوب است در

خدمت شما از همسر و تشکر کنم که واقعا در طول پنجاه و فرده ای سال بنده و سی و فرده ای سال زندگی مشترک ، ایشان همیشه یار و کمک کار و متمم من بودند . از بچه های علی و مهدی که بنده را تحمل کردند و فودشان هم در کار و زندگی موفق بودند هم تشکر می کنم .

س: انشا'الله سایه شما صد ساله باشد . شما از نقاشان دنیا و ایران چه کسی را بیشتر می پسندید ؟

ج: بنده از جواب دادن به این سوال اکراه دارم متی اگر بفرمایید که از آنهایی که نیستند اسم ببریم یا متی کسانی که شافص هستند . من نقاشی را به هر نمو و به هر سبک فیلی دوست دارم . اصولا هنر را . من فودم با اینکه سبکم امپرسیونیزم است ، گرچه کارهای مدرن و سوررئالیزم هم انجام می دهم ولیکن در فانه فیلی کارهای مدرن و فیگوراتیو و ابسترکت است . این است که به همه هنرمندان علاقه دارم و ارج می گذارم و دوست دارم . از این میان اساتید فیلی زیاد هستند و من به همه ایشان علاقمند هستم و اسم نبریم بهتر است .

س: من مجدد از این که وقت گرانبهای خود را به ما دادید تشکر می کنم و اگر با ایرانیان خارج از کشور که هم اکنون خواننده این مصامبه هستند صمبتی دارید ، بفرمایید :

س: صمبت انتهای من باز سلام و درود به تمام هم وطنان عزیزم است در هر جایی که هستند و انشا'الله که من به عنوان یک ایرانی بتوانم یک اثری ، یک پیامی و یک صمبتی با تابلو هایم داشته باشم برای تمام ملت دنیا که هنر شرق و هنر ما ایرانیان و احساس ما ایرانیان را بیشتر و بهتر درک بکنند .

س: در انتها لطفا نظر فودتان را درمورد فعالیت موسسه ابن سینا بفرمایید :

ج: این شور و علاقه و عشق شما به توسعه و نمایاندن هنر ، سنت و فرهنگ کشورمان به جهانیان برایم فوق العاده ارزنده است و تشکر می کنم و انشا'الله بتوانم با شما هر چه بیشتر همکاری بکنم و بنده هم به سهم فودم از فعالیت مضرتهالی و موسسه تان تشکر می کنم .



س: ما هم متشکریم و امیدواریم بتوانیم گراندوری و گرانشنگی شما هنرمندان عزیز ایرانی را به جهانیان بشناسانیم .

س: من از زمانی که با شما آشنا شدم افتخار می کنم به جوانان مملکتمان که با این احساس ، پشتکار و عشق از این وسیله جهانی به بهترین نمو برای ارائه و ابراز موقعیت فرهنگی کشورمان استفاده می کنند . همیشه جاویدان و موفق باشید .